

## بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه تا قرن هشتم

محمد صالح ارزن کار<sup>۱</sup>

دکتر جواد دهقانیان<sup>۲</sup>

### چکیده

توکل یکی از مفاهیم مهم قرآنی و اسلامی است و در بین اهل عرفان و تصوف یکی از منازل سالکین و از عالی ترین مقامات مقربین محسوب می شود. توکل از یک سو با اعتقادات انسان مسلمان در مبحث توحید مرتبط است و از سوی دیگر با جنبه عملی زندگی او پیوند دارد؛ این مسئله باعث دشواری و پیچیدگی مفهوم توکل گردیده است. بزرگان صوفیه درباره توکل و واسپاری امور زندگانی مادی و معنوی خود به خداوند دیدگاه‌های متعدد و متنوعی ابراز نموده اند و با توجه به گستردگی مفهوم توکل، مراتب و درجاتی برای آن به نسبت عوام، خاصان و خاص الخواص قائل شده اند. در این پژوهش ضمن به دست دادن تعریف قرآنی توکل، برداشت‌های صوفیه از این مفهوم و درجات آن، در هشت اثر از مهم‌ترین متون تعلیمی صوفیه شامل: «اللمع فی التصوف»، «التعرف لمذهب التصوف»، «منازل السائرين»، «رسالة قشیریه»، «احیاء العلوم»، «کشف المحجوب»، «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» و «انسان الکامل» بررسی و مقایسه گردیده است.

**واژگان کلیدی:** بررسی تطبیقی، توکل، درجات توکل، تصوف، متون تعلیمی

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان (نویسنده مسئول)

arzankar62@yahoo.com

mirjavad2003@yahoo.com

۲. دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه هرمزگان

تاریخ پذیرش

۹۶/۱/۱۶

تاریخ دریافت

۹۵/۶/۱۷

### مقدمه

توکل یکی از موضوعات مهم اسلامی و قرآنی است که در نزد عارفان مسلمان مقامی اساسی دارد و به عنوان یکی از منازل سالکین محسوب می‌شود. از آغاز ورود عرفان در زبان و ادب فارسی تاکنون، توکل به عنوان یک اصل مهم و تأثیرگذار مطرح بوده است. این مفهوم از یک سو با اعتقادات انسان مسلمان در مبحث توحید مرتبط است و از سوی دیگر با جنبه عملی زندگی او پیوند دارد و این مسئله منجر به نوعی تعارض در ادراک و دریافت توکل گردیده است؛ یعنی از یک سو برای رفع حوائج مادی و دنیوی نیاز به کسب و توسل به اسباب است و از سویی، همه‌حاجت‌ها و نیازهای خود را به مالک و رازق بی چون و چرا بازگذاشتن و سبب‌ها را با وجود او هیچ انگاشتن، نوعی تعارض و پارادوکس ایجاد می‌کند و آن گونه که امام محمدغزالی گوید: «دیدن اسباب و اعتماد بر آن شرک است در توحید و به کلیت از آن دور شدن طعن است در سنت» (غزالی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۴۱۷)؛ بنابراین این تحقیق در معنی توکل در غایت پیچیدگی و دشواری است و «کشف این غطا و زالت از این خطا نتوانند مگر محققان علما که چشمشان از فضل خدای به انوار حقایق اکتحال پذیرفته است» (همان: ۴۱۸). این عدم آگاهی و درنیافتن حقیقت توکل باعث گردیده است که عده زیادی در گرایش زیاده از حدود به اسباب متمایل شوند و عده ای اندک نیز به افراط در توکل راه بپیمایند.

در این پژوهش توکل ابتدا به از منظر لغوی، مفهومی و کاربردی در قرآن کریم و سپس به صورت مقابله‌ای و تطبیقی در هشت کتاب منثور صوفیانه تا اواخر قرن هفتم بررسی شده است. برای این منظور هشت کتاب از آثار دست اول و متقدم تصوف تا اواخر قرن اوایل قرن هشتم انتخاب شده است. «اللمع فی التصوف» از ابونصر عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی السراج (ف: ۳۷۸) ملقب به طاووس الفقرا که از امهات کتب صوفیه محسوب می‌شود و به گفته نیکلسون «از نظر تاریخی یادداشت‌های او ارزشمند است، چه او مجموعه‌ای از اسناد گرانبها را ارائه می‌کند که در اکثر موارد در جای دیگر نشانی از آنها را نمی‌یابیم» (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۴۸). این اثر اصیل و معتبر، به چهارده بخش اصلی تحت عنوان «کتاب» تقسیم شده و هر کتاب، حاوی چند باب است و در مجموع، شامل ۱۶۲ باب می‌شود. «التعرف لمذهب التصوف» اثری است که ابوبکر بن ابی اسحاق محمد ابن ابراهیم بن

یعقوب کلاباذی (ف: ۳۸۰ یا ۳۸۴) ملقب به «تاج الاسلام» در دوره‌ای که فقها و دین داران به شدت با صوفیان مبارزه می‌کردند، برای دفاع از آنان تألیف کرد و تا این حد شهرت داشته است که گفته‌اند «لو لا التعرف لما عرف التصوف» (عبدالحلیم وطه عبدالباقی، ۱۹۶۰: ۷). اهمیت این کتاب را از شروح متعدد فارسی و عربی آن در دوره‌های گوناگون می‌توان دریافت. «رساله قشیریه» اثر زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبد الملک بن طلحه بن محمد قشیری (ف: ۴۶۵) از اکابر علما و کتاب و شعرا و متصوفه قرن پنجم است که به علت ظهور فساد در طریقت و انحراف صوفی نمایان از آداب و سنن مشایخ پیشین، نوشتن آن را از روی سوز و گداز شروع کرد و روی هم‌رفته مشتمل بر دو فصل و پنجاه و چهار باب است. امام قشیری که بیشتر اعتمادش بر نقل و روایت است در این اثر از ۵۸۷ تن روایت آورده است و بعد از رسول اکرم (ص) بیشترین بسامد روایی آن از جنید و ابوعلی دقاق می‌باشد (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۷۰). «منازل السائرین» از ابو اسماعیل عبد الله ابی منصور محمد الانصاری الهروی (ف: ۴۸۱) که بعد از کتب مهمی چون «اللمع»، «قوة القلوب»، «التعرف» و «رساله قشیریه» در باب شرح مقامات و منازل سیر و سلوک تألیف شده است. و از آن جا که خواجه انصاری هیچ کدام از آنها را کامل نیافت، خود به نگارش رساله‌ای در این باره پرداخت. پورجوادی می‌گوید: خواجه برای هر یک از مراحل سلوک واژه «منزل» را به کار برده است که سابقه آن به شقیق بلخی (متوفای ۱۹۴) می‌رسد (پورجوادی، ۱۳۶۶: ۱۱۱). «احیاءالعلوم» مهم‌ترین کتاب حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی (ف: ۵۰۵) در عرفان و اخلاق است که در آن غزالی سعی بر احیای علوم شرعی و طریقت نموده است و از آثار نویسندگانی چون حارث محاسبی، ابوطالب مکی، ابونصر سراج طوسی و... استفاده کرده است (رک. دانشنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱: ج ۴، ۷۱۳) اما به نظر می‌رسد منبع بسیاری از حکایات احیاءالعلوم با اندکی تغییر در نقل، رساله قشیریه باشد. این کتاب در همان زمان مولفش در شرق و غرب جهان اسلام منتشر شده و مورد ستایش و نکوهش بسیاری قرار گرفته است و آنچنان که در مقدمه احیاءالعلوم (۱۳۷۷: سیزده) آمده است، بین مردم مغرب چنان ارجمند بود که عبارت «بع اللّحیه و اشرف الاحیاء» یعنی "ریش بفروش و احیا بخر" در بین آنها مثل شده بود. «کشف المحجوب» از علی بن عثمان هجویری (ف: ۴۶۹) است که پس از شرح تعرف نخستین کتاب صوفیه به زبان فارسی است که با همان انگیزه نگارش «اللمع» و «رساله قشیریه» در سال ۴۶۹

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۶۴-۴۴) ۴۷

هجری نوشته شده و طبعاً در ذکر اقوال و احوال مشایخ نیز از آنها تاثیر پذیرفته است (رک. کشف المحجوب، ۱۳۹۰: ۲۵). این کتاب بر کتب معروف بعد از خود از جمله «تذکره الاولیا» و «نفحات الانس» تاثیر داشته است. «انسان الکامل» از عزیز الدین بن محمد نسفی (فوت: ۶۹۱؟) است. وی این کتاب را بنا به درخواست بعضی از درویشان مبنی بر نوشتن رساله ای در فقر و زهد و توکل و محبت خدای به صورت مجموعه ای از رسائل نوشته که «در سالهای اخیر به انسان الکامل مشهور شده است» (رک. دانشنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱: ج ۴، ۶۲۴). «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» اثر عزالدین محمود بن علی کاشانی (ف: ۷۳۵) صوفی متعبد و متشرع شافعی و یکی از برترین کتاب های صوفیانه و اخلاقی قرن هفتم به بعد است که در ده باب و هر باب در ده فصل تدوین شده است. این کتاب به سبب اشتغال بر مبادی و مسائل تصوف و نظمی که در توضیح و تبیین آنها به کار رفته است نمودار جامعی است از تصوف علمی قرن هشتم (ق) و پاسخ بسیاری از پرسش های صوفیان عصر مولف را در بر دارد، تا آنجا که بعضی از محققان معاصر آن را در میان آثار بعد از قرن هفتم ممتاز می دانند (همایی، ۱۳۸۹: ۳۳).

متن نقل قول ها در سه کتاب «اللمع فی التصوف»، «التعرف لمذهب التصوف»، «منازل السائرین» به زبان عربی و پنج کتاب «رساله قشیری»، «احیاء العلوم»، «کشف المحجوب»، «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» و «انسان الکامل» به زبان فارسی می باشد. همچنین جهت تشریح مباحثی که در منابع عربی بسیار مختصر و کوتاه بیان گردیده است، به «تسنیم المقربین (شرح فارسی منازل السائرین)»، «شرح التعرف لمذهب التصوف» و نیز در کنار احیاء العلوم به «کیمیای سعادت» امام محمد غزالی استناد شده است.

### ۱- توکل در لغت

اهل لغت هر کدام به نوبه خود درباره توکل معنا و مفهوم مختلفی ارائه داده اند. به نظر می رسد همه معانی گفته شده در باره توکل از یک مفهوم تراوش می کنند. یعنی بن مایه همه معانی به ظاهر متفاوت، به یک معنای ریشه ای و اصلی بر می گردد. در المنجد «ذیل ماده وُكِّلَ» «دلالت بر اعتماد و سپردن کار به کسی» معنا شده است (معلوف، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۲۲۳).

راغب اصفهانی پس از ذکر مشتقات «وُكِّلَ» آورد: التوکیل ان تعتمد علی غیرک و

تجعله نائباً عنك و الوكيل فعيل بمعنا المفعول؛ قال الله تعالى: «و كفى بالله وكيلاً» ای اکتف به آن یتولی امرک و یتوکل لک...؛ توکیل آن است که به دیگری اعتماد کنی و او را نائب و جانشین خود کنی الوکیل به معنای مفعول «وکفی بالله وکیلاً» یعنی نسبت به این که امورات خود را به خدا بسپاری بر او اکتفا کن (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۶۱۵) و نیز گوید: تو کل بر دو وجه است یکی «توکلت لفلان» یعنی سرپرستی خود را به او دادم و دیگری «توکلت علیه» یعنی بر او اعتماد کردم و من یتوکل علی الله فهو حسبه (همان: ۶۱۶)

فیروز آبادی در قاموس المحيط ذیل ماده «وَوَكَّلَ» توکل را «اظهار العجز والاعتماد علی الغیر» معنی می کند (فیروز آبادی، ۲۰۰۸: ۱۸۹۹)

آذرنوش در معنای لغوی وکالت می نویسد: «وَوَكَّلَ یُکَلِّمُ وَکَلَّ وَکَلًّا وَکَلًّا وَکَلًّا؛ یعنی سپردن، واگذار کردن، محول کردن (چیزی یا اختیار چیزی را به کسی)، (کسی را) در اختیار (کسی دیگر) گذاشتن.» (رک. فرهنگ معاصر عربی فارسی، ۱۳۹۰: ذیل وَوَكَّلَ).

در فرهنگ معین نیز در توضیح معنای لغوی توکل چنین آورده شده است: «۱- توکل tavakkol [ع] [مص ل] کار باز گذاشتن، کار با کسی افکندن، به دیگری اعتماد کردن ۲- کار خود به خدا حواله کردن، به امید خدا بودن ۳- (مص) سپردگی.» (رک. فرهنگ معین، ۱۳۸۷: ج ۱. مدخل توکل). بنا گفته جامع العلوم، توکل در اصطلاح انحصار بدن در بندگی است و سپردن قلب به پروردگار (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۱. ۸۱۷).

فروزانفر می نویسد: «عرفا و مشایخ توکل را اعتماد و امید به خدا معنی کرده اند؛ امیدی که مبدأ آن حسن ظن به خدا و سنت هایش آرامش و اطمینان قلبی است» (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۱۶۶).

غزالی در احیاء العلوم (ج ۴. ۴۴۷) درباره ریشه توکل آورد: «توکل مشتق است از «وکالت» و گویند: وَكَلَّ امرَةً الی فلان. ای، کار خود به فلان گذاشت و بر وی اعتماد نمود. و کسی را که به وی گذارند وکیل گویند.»

به طور کلی توکل در معانی و مفاهیم اعتماد به دیگری و قبول وکالت همچنین اظهار عجز و واگذاری کارها به دیگری با اطمینان به حسن تدبیر او آمده است.

## ۲- توکل در قرآن

قرآن اولین خاستگاه توکل در اندیشه و ذهن مسلمان است و در آیات متعددی به اصل

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۶۴-۴۴) ۴۹

توکل و ارتباط آن با آموزه های ایمانی و اعتقادی اشاره و تاکید گردیده است که اهمیت این مبحث را می‌رساند. توکل از ریشه (وکل) است که از این ریشه در ۶۱ آیه از قرآن تکرار شده است و در مشتقات زیادی از جمله: ماضی، مضارع، امر، اسم فاعل، باب تفعیل و بر وزن فعیل آمده است. پراکندگی این مشتقات در سوره ها و آیات ذیلاً نمایانده شده است:

مشتقات	تعداد	سوره	آیه
۱ المتوکلون	۳	۳	یوسف/ ۶۷ - ابراهیم/ ۱۲ - الزمر/ ۳۸
۲ المتوکلین	۱	۱	آل عمران/ ۱۵۹
۳ الوکیل	۲	۱	آل عمران/ ۱۷۳
۴ بوکیل	۵	۴	الانعام/ ۶۶ و ۱۰۷ - یونس/ ۱۰۸ - الزمر/ ۴۱ - الشوری/ ۶
۵ توکل	۷	۶	النساء/ ۸۱ - الانفال/ ۶۱ - هود/ ۱۲۳ - الفرقان/ ۵۸ - الشعراء/ ۲۱۷ - الاحزاب/ ۳ و ۴۸
۶ توکلت	۷	۶	التوبه/ ۱۲۹ - یونس/ ۷۱ - هود/ ۵۳ و ۸۸ - یوسف/ ۶۷ - الرعد/ ۳۰ - الشوری/ ۱۰
۷ توکلنا	۴	۴	الاعراف/ ۸۹ - یونس/ ۸۵ - الممتحنه/ ۴ - الملک/ ۲۹
۸ توکلوا	۱	۱	یونس/ ۸۴
۹ فتوکل	۲	۲	آل عمران/ ۱۵۹ - النمل/ ۷۹
۱۰ فتوکلوا	۱	۱	المائدة/ ۲۳
۱۱ فلیتوکل	۹	۷	آل عمران/ ۱۲۲ و ۱۶۰ - المائدة/ ۱۱ - التوبه/ ۵۱ - یوسف/ ۶۷ - ابراهیم/ ۱۱ و ۱۲ - المجادله/ ۱۰ - التغابن/ ۱۳
۱۲ نتوکل	۲	۱	ابراهیم/ ۱۲
۱۳ وکل	۲	۲	السجده/ ۱۱
۱۴ وکلنا	۲	۲	الانعام/ ۸۹
۱۵ وکیل	۵	۵	الانعام/ ۱۰۲ - هود/ ۱۲ - یوسف/ ۶۶ - قصص/ ۲۸ - الزمر/ ۶۲
۱۶ وکیلا	۱۳	۵	النساء/ ۸۱ و ۱۰۹ و ۱۳۲ و ۱۷۱ - الإسراء/ ۲ و ۵۴ و ۶۵ و ۶۸ و ۸۶ - الفرقان/ ۴۳ - الأحزاب/ ۳ و ۴۸ - المزمّل/ ۹
۱۷ متوکلون	۱	۱	الزمر/ ۳۸
۱۸ یتوکل	۲	۲	الانفال/ ۴۹ - الطلاق/ ۳ - الزمر/ ۳۸
۱۹ یتوکلون	۵	۴	الانفال/ ۲ - النحل/ ۴۲ و ۹۹ - العنکبوت/ ۵۹ - الشوری

از واژه‌های هم ریشه با توکل «وکیل» بسامد بالایی دارد. این واژه که از اسماء الله نیز محسوب می‌شود، در آیات قرآنی با کاربردهای مفهومی متفاوتی مثل: گواه، شاهد، حافظ، حامی، مدافع و نگاهدارنده آمده است. ذیلاً به چند آیه قرآنی که مؤید توکل است اشاره می‌شود:

«... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران/۱۲۲) افراد با ایمان تنها باید بر خدا توکل کنند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (أنفال/۲) مؤمنان کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دل‌هایشان ترسان می‌گردد و آنگاه که آیات او بر ایشان خوانده می‌شود، ایمانشان افزون می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

در جای دیگر اتکا و اعتماد به خداوند را با شدت بیشتری بیان شده است:

«رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» (مزل/۹) پروردگار شرق و غرب را که معبودی جز او نیست، نگاهبان و وکیل خود برگزین.

انسان با داشتن تکیه گاه و پناهگاهی مطمئن چون خدا که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، نیاز ندارد که به دیگران اعتماد کند:

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (فرقان/۵۸) توکل بر خداوندی کن که زنده است و هرگز نمی‌میرد.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (نمل/۷۹) پس بر خدا توکل کن که البته بر حقی و حقانیتت بر همه آشکار است.

اساساً انسان با وجود خداوند نیازی احساس نمی‌کند که رو به سوی غیر خدا آورد، لذا خداوند می‌فرماید:

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...» (زمر/۳۶) آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟!

به هر ترتیب هر کس به خدا تکیه کند و او را برای خود پناهگاهی امن برگزیند، خداوند او را کفایت می‌کند:

«... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/۳) هر کس بر خداوند توکل کند امرش را کفایت می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است.

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۶۴-۴۴) ۵۱

در جای دیگر خطاب به پیامبر اسلام(ص) چنین می‌فرماید:  
«قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» (زمر/۳۸) بگو خداوند مرا کافی است و اهل توکل تنها بر او اعتماد می‌کنند.

چنانکه ملاحظه می‌شود توکل در قرآن از ملازمات ایمان و مؤمن بودن شمرده شده است و با مؤلفه‌هایی چون کفایت بودن خدا، تکیه گاه، مؤثق و معتمد بودن و نیز وکیل بودن خداوند برای مؤمنین، از اقتضائات ایمانی انسان مؤمن معرفی شده است. «از منظر قرآن، وظیفه هر مسلمان به ویژه مومن، انجام تکالیف الهی به همراه توکل و واگذاری امور به خداوند است و تخلُّق به این صفت به مفهوم نفی تدبیر و تلاش و کسب دانش پیش بینی و برنامه‌ریزی امور حیاتی بشر نیست. (محمدعلی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۳) ابوسعید ابوالخیر می‌گوید توکل را با استناد به آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» برگزیده ترین عبارات قرآنی می‌داند (محمد بن منور، ۱۳۷۶: ۳۵۳).

### ۳- مفهوم توکل از دیدگاه صوفیان

به اعتقاد صوفیه مقام توکل از عالی ترین مقامات مقربین است که هم از جهت علم، فهم آن غامض و هم در عمل گروهی آن را همراه با کوشش و کار موثر می‌دانند و برخی آن را با توجه به قول «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» تنها در توکل به حق و دور از نیاز به هر چیز جز او دانسته‌اند (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

درباره توکل و واسپاری امور زندگانی مادی و معنوی انسان به خداوند، بیانات و دیدگاه‌های متعدد و متنوعی از سوی عارفان و متصوفان ابراز شده است. از این رو که توکل یک مقام عرفانی است و بیشتر جنبه عملی و دریافت دارد. هر عارفی به اندازه دریافتش از این مقام، آن را تعبیر می‌کند. در متون تعلیمی صوفیه نیز مفاهیم و معانی توکل منطبق بر همین دریافت و اقوال اصحاب معرفت تعریف و تبیین گردیده است.

هجویری در کشف المحجوب از قول ابو محمد جعفر بن نصیر خلدی (از اصحاب جنید) گوید: «التوکل استواء القلب عند الوجود و العدم» توکل آن بود که وجود و عدم رزق نزدیک دلت یکسان شود و به وجود رزق خرم نگردی و به عدم آن اندوهگین نگردی (هجویری، ۱۳۹۱: ۲۳۸) همچنین از قول احمد ابن حنبل توکل را «الثقه بالله» می‌داند و در توضیح آن گوید «باور و استوار داشت خدای اندر روزی خود» (همان: ۱۷۹) عزالدین کاشانی



گوید: «مراد از توکل تفویض امر است» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۶۰) بنا به گفته وی عارفان توکل را نه تنها عدم رویت اسباب بلکه عدم رویت خود توکل و حتی ترک توکل دانسته اند. ابوالقاسم قشیری توکل از اقوال مشایخ متعددی تعریف می کند از جمله: ذوالنون مصری گوید «توکل دست برداشتن است از تدبیر نفس» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۴۸). حمدون قصار گوید: «توکل دست به خدای تعالی زدن است» (همانجا) ابوعثمان گوید «توکل بسنده کردن است به خدای عزوجل و اعتماد بر وی» (همان: ۲۵۰). بعضی نیز توکل را موقوف به رضا دانسته اند: «یحیی بن معاذ را پرسیدند مرد به مقام توکل کی رسد؟ گفت آنگاه که به وکیلی خدا رضا دهد» (همان: ۲۵۱). نسفی در «الانسان الکامل» آورد: «بدان که توکل کار خود به کسی گذاشتن است و خدا می فرماید: هر کار خود به من گذارد من بسازم کارهای وی را و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (نسفی، ۱۳۸۶: ج ۱. ۱۳۱ و ۱۳۲). خواجه عبدالله در منازل السائرین توکل را باز گذاشتن کل امور به مالک آن یعنی خداوند و اعتماد نمودن بر وکالت وی معنی کند که آن از صعب ترین منازل برای عامه و سست ترین راهها و منازل برای سالکین است: «التوکل کله الامر الی مالکه و التعویل علی وکالته. و هو من اصعب المنازل العامه علیهم و اوهی السبیل عند الخاصه» (انصاری، ۱۳۷۶: ۶۵).

کلاباذی نیز در کتاب التعرف لمذهب اهل التصوف از قول عرفا تعاریف متعددی به دست می دهد: «قال السری السقطی: التوکل انخلاع من الحول و القوه» (کلاباذی، ۱۳۸۶: ۱۰۰) یعنی بیرون آمدن از حول و قوه خویش و نیز از قول سهل ابن عبدالله آورد: «التوکل الاسترسال بین یدی الله تعالی» (همانجا) یعنی هر جا خدا تو را کشد بروی و آنطور که مستملی در شرح تعرف آورد «آن خود به یک سو نهی و آن حق را بر آن خویش مقدم داری و ملازم فرمان باشی» (مستملی، ۱۳۴۹: ج ۱. ۳۰۷) و نیز در قولی دیگر توکل، سرری میان بنده و خدای عزوجل معرفی می شود: «وقال بعضهم التوکل سر بین العبد و بین الله تبارک و تعالی معناه کما قال الکبراء الحقیقه التوکل ترک التوکل وهو ان یکون الله لهم حیث کان لهم اذ لم یکونو» (کلاباذی، ۱۰۰) برجای گذاشتن توکل مفید این معنی است که خداوند برای این بنده در نهان و سرّ به گونه ای باشد که قبل از به وجود آمدن برایش بود. برای تشریح آن می توان به این قول مستملی استناد کرد: «در ازل چون بنده معدوم بود، او را اختیار و تدبیر نبود و حق تعالی مدبر کار وی بود؛ چون موجود آمد، آن تدبیر و اختیار به

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۴۴-۶۴) ۵۳

یک رو نهد و خود را در قبضه و قدرت سلطان حق تعالی فانی داند چون پیش از وجود» (مستملی، ۳۰۸).

ابوحامد امام محمد غزالی که نسبت به دیگران فصلی جامع و مفصل تر را در منجیات به توکل مخصوص کرده است، می گوید: «بدان که توکل حالتی است از احوال دل و آن ثمره ایمان است به توحید و کمال لطف آفریدگار و معنی آن حالت اعتماد دل است بر وکیل و استوار داشتن وی و آرام گرفتن با وی تا دل در وی بندد و به سبب خلل شدن اسباب ظاهر شکسته دل نشود، بلکه بر خداوند اعتماد دارد که روزی به وی رساند» (غزالی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۹۳۱). غزالی البته به شیوه خود را آن را با مثال قرین می سازد و می گوید مثل این آن است که بر کسی دعوی باطل کنند به تلبیس، وکیلی فرا کند تا آن تلبیس را دفع کند. (همانجا). ابونصر سراج در «اللمع فی التصوف» - که منبع و مصدر بسیاری از تعاریف در کتب بعد از خود است - توکل را از قول مشایخ صوفیه نظیر: ابوبکر زقاق، ذوالنون، سهل بن عبدالله، شبلی، جنید و... اعتماد به خدا، ترک تدبیر، تعلق داشتن به خداوند در روزی رسانی و وانهادن خویش به خدا معنی کند و در نهایت رسیدن به توکل و فهم آن را ناممکن می داند: و کما قال بعضهم: حقیقه التوکل لا یقوم له احد من خلقه علی الکمال، لأن الکمال بالکمال لایکون إلا الله، جل جلاله (سراج طوسی، ۱۹۶۰: ۷۹) یعنی چون کمال و معنی حقیقی مختص به خداست هیچ کس نمی تواند به مفهوم واقعی کلمه توکل نائل شود و حق آن را بر پا دارد. بعضی از مشایخ نیز ناظر به همین مسئله به کسانی که خواهان بر پا داشتن حق توکل هستند توصیه می کنند خود و نفس خود را در قبری دفن کرده و از چشم جهانیان پنهان شوند زیرا توکل راستین را هیچ آفریده ای نمی تواند به پا دارد: «وقال بعضهم: من أراد أن یقوم بحق التوکل فلیحفر لنفسه قبراً و یدفنها فیه، وینسی الدنیا وأهلها؛ لأن حقیقه التوکل با یقوم له احد من الخلق علی کماله» (همانجا). بدین ترتیب و با نظر به مشرب صوفیانه هر صوفی یا عارف، معانی بی شماری از قول مشایخ برای توکل در آثار صوفیه نقل گردیده است.

#### ۴-مراتب و درجات توکل

با توجه به اینکه توکل مفهوم گسترده ای دارد، از منظر مشایخ مراتب و درجاتی برای آن به نسبت عوام و خواص تعریف و تبیین شده است.

خواجه عبدالله در منازل السائرین توکل را بر سه درجه طبقه بندی می کند: درجه الأولى التوکل مع الطلب و معاطاة السبب علی نیة شغل النفس، و نفع الخلق، و ترک الدعوی (انصاری، ۱۳۷۶: ۶۵) یعنی توکلی که طلب کردن رزق همراه با کسب و به مباشرت اسباب باشد و دلیل آن را نیز خواجه این می داند که نفس مشغول باشد تا اندیشه شور و شر نکند و نیز به خلق از راه برقراری کسب سودی رسد؛ همچنین نفس، دعوی توکل و مغرور شدن به توکل خود را نداشته باشد.

درجه دوم: التوکل مع إسقاط الطلب و غضّ العین عن السبب، چشم فرو بستن از اسباب و کسب و رها کردن طلب رزق به جهت مجاهده برای درست نمودن توکل خود «اجتهاداً فی تصحیح التوکل» و نیز نفس را از توانگری به فقر و درویشی سوق دادن «و قمع تشرّف النفس» و سرانجام اینکه در عبادات و واجبات فارغ البال باشد «و تفرّغاً إلی حفظ الواجبات.» (همان: ۶۶)

خواجه درجه سوم توکل را فراتر و متمایز از دو درجه اولی و آن را همراه با معرفت می داند: «و الدرجه الثالثة التوکل مع معرفه التوکل النازعه إلی الخلاص من علّه التوکل» (همانجا) سالک در این مرحله از توکل به سمت رهایی از علت توکل کشیده می شود یعنی «دیده که وی را در هیچ فعلی استقلالی و اختیاری نیست تا دیگران را در کار خود وکیل سازد، بلکه کارها همه مفوّض به حق است و کسی را مدخلی نیست؛ پس ترک مباشرت اسباب نه جهت توکیل حق بود بلکه به جهت آن بود که ردّ ملک به مالک کرده و خود را از میانجی فضولی بیرون آورده» (تبادکانی طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۹۵) و در این درجه، متوکل می داند که «آن ملکه الحقّ تعالی للأشیاء ملکه عزة، لا یشاركه فیها مشارک، فیکل شرکته إلیه.» هیچ کسی را در مالکیت حق تعالی شرکتی نیست که «شرکت خود به وی گذارد؛ یا وی را وکیل خود دارد» (همانجا). پس صاحب توکل در این درجه حق تصرف و مباشرت اسباب را از خود سلب کرده و همه را در قبضه و قدرت مالک حقیقی می داند.

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت آورد: «بدان که توکل بر سه درجتست یکی آن که حال وی چون حال آن مرد باشد که در خصومت وکیل فراز کند جلد و هادی و فصیح و دلبر و مشفق که ایمن بود بر وی» (غزالی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۹۳۲).

دومین درجه را که متوسط است مانند حال کودک به مادر داند «که در هر چه فرا وی رسد جز مادر نداند اگر گرسنه شود وی را خواند... و این متوکلی باشد که از توکل خویش

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۴۴-۶۴) ۵۵

بی خبر» (همانجا). فرق میان این درجه و درجه پیشین این است که در این درجه، توکل ریشه در طبیعت دارد نه اینکه متوکل آن را آگاهانه انتخاب کرده باشد، اما در درجه اول شخص خود وکیل را انتخاب می کند. آنچنان که در احیاء العلوم در این باره گوید: «فرق میان این و اول آن است که این متوکل است و در توکل خود فانی است چه دل او به توکل و حقیقت آن ملتفت نیست اما اول متوکل است به تکلف و کسب و از توکل خود فانی نیست» (غزالی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۴۵۰).

درجه سوم را امام غزالی آن می داند که انسان چنان تسلیم حق تعالی باشد که مرده در اختیار مرده شوی است و خویشتن را مرده ای بیند متحرک به قدرت ازلی نه به خود، چنانکه مرده متحرک به حرکت غاسل باشد اگر کاری پیش وی آید دعا نیز نکند و این مقام اعلی ترین مقام است که در حرکات و سکنات خود در مقابل خداوند همچون مرده ای است در پیش غسال و این مقام ترک دعا و سؤال می آورد (رک. غزالی، ۱۳۸۸: ج ۴، ۹۳۲).

امام غزالی در باب ارتباط این سه مقام با اسباب و ترک و اختیار آن معتقد است «مقام سوم فانی تدبیر است اصلاً، مادام که حالت حیات باقی باشد؛ پس صاحب آن همچون مبهوت بود و مقام دوم همه تدبیرها را نفی کند مگر از روی پناهندن به خدای به دعا و زاری؛ چون تدبیر طفل در آویختن به دامن مادر و بس. و مقام اول اصل تدبیر و اختیار را نفی نکند لیکن بعضی تدبیرها را نفی کند» (غزالی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۴۵۲).

ابونصر سراج توکل را بر سه درجه دسته بندی می کند: ۱- توکل مومنان ۲- توکل خاصان ۳- توکل خاص الخواص. توکل مؤمنان را به نقل از ابوتراب نخشی مشروط بر سه مورد «طرح البدن فی العبودیه، وتعلق القلب بالربوبیه والطمأنینه الی الکفایه» می داند (سراج طوسی، ۱۹۶۰: ۷۸). توکل اهل الخصوص (خاصان) را بنا به نقل از ابو العباس عطا توکلی می داند که باید بر خدا، با خدا و برای خدا باشد و کسی که در توکلش بر خدا باشد اما در امری غیر از او، در حقیقت توکل نکرده است: «من توکل علی الله لغير الله لم يتوکل علی الله فی توکله حتی يتوکل علی الله بالله لله، ويكون متکلاً علی الله فی توکله لا لسبب آخر» (همان: ۷۹-۷۸). وی توکل خاص الخواص را از دیدگاه شبلی بیان می دارد: «اما توکل خصوص الخصوص فعلى ما قال الشبلى رحمه الله، حين سئل عن التوکل فقال: ان تكون لله

کما لم تکن و یکون الله تعالی لک کما لم یزل» (همان: ۷۹). یعنی برای خدا باش چنان که نبوده ای و نیستی و خداوند برای تو باشد چنان که بوده ای و خواهد بود.

همین مضمون را در سخن سهل بن عبدالله هم می آورد که «التوکل وجة کله ولیس له قفأ، ولا یصح إلا لأهل المقابر» (همانجا). در رساله قشیری به نقل از استاد ابوعلی [دقاق] توکل به سه درجه تقسیم شده است: «از استاد ابوعلی شنیدم رحمه الله که گفت توکل سه درجه است توکل است و تسلیم و تفویض. متوکل به وعده آرام گیرد و صاحب تسلیم به علم بسنده کند و صاحب تفویض به حکم وی رضا دهد» (قشیری، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۵۰) و در ادامه از قول همو گوید که توکل بدایت باشد و تسلیم واسطه و تفویض نهایت؛ و هم از قول او گوید: «توکل صفت مؤمنان باشد و تسلیم صفت اولیا و تفویض صفت موحدان» (همانجا).

ابوبکر کلابادی در التعرف لمذهب التصوف توکل را - که در اولین مرحله از درجات و منازل قرار دارد- از قول شبلی نوعی گدایی نیکو می داند: «التوکل کدیه حسنه» (کلابادی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

مستملی بخارایی در در این باب گوید: «چون توکل بدان کنی که مرا به کس نمآند و کارهای من راست دارد این تقاضاست اندر سکوت. عام به سوال زبان همی تقاضا کنند و خاص به توکل سر تقاضا کنند.» (مستملی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۳۰۹). مفهوم مرحله سوم توکل را نیز می توان در قول ابو عبدالله بن الجلاء دریافت که گفت: التوکل ترک الایواء الی الله» (همان: ج ۱، ۱۰۰) یعنی رهاکردن خود به خدای عزوجل که در آن حالت «نه بنده مر خویشان را ببند و نه مر خویشان را چیزی ببند» (همو: ۳۰۹).

یکی از دقایق حساس توکل ارتباط این مفهوم با توحید است. توکل را می توان حاصل توحید دانست؛ زیرا در توحید حقیقی سالک هر چه را می ببندد از پرتو ذات احدیت می ببندد و خود را در این بین چیزی نمی پندارد و سه حالت توکل، تسلیم و تفویض بر او غالب می شود.

توکل را از جهتی هم می توان معارض توحید و عبودیت دانست؛ زیرا عبودیت یعنی اینکه تنها خدا را مالک، خالق و رازق بدانیم. با این توصیف، متوکل که خدا را مالک می داند کار چه کسی را به چه کسی حواله و وکالت می دهد؟ از همین روست که بعضی صوفیان توکل را ترک توکل دانسته اند و امام غزالی نهایت توحید را که مرحله چهارم باشد فراتر از توکل می داند که توکل را بدان نیازی نیست؛ چون صوفی همه را او می ببندد و غیر

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۶۴-۴۴) ۵۷

از او و اراده او-تعالی- چیزی دیگر وجود ندارد و صوفی از این پندار که مالک امری است و خدا را در این امر وکیل می کند بیرون می آید و به فنای در توحید می رسد. زیرا غیر از او و اراده او چیزی را دیدن جایز نیست و به تعبیر عبدالرزاق کاشانی در شرح منازل السائرین: اساساً انتساب امر به خودش و اینکه بگوید «امر خود را به خدا می سپارم» شرک است و در دیده حق بینان، باطل. (کاشانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۹۶)

امام غزالی که در احیاءالعلوم فصلی مفصل از ربع منجیات را به توحید و توکل اختصاص داده است توکل را ذیل توحید و مرتبط با آن توضیح می دهد. وی توحید را دارای چهار مرتبه می داند که به تصدیق زبانی «لا اله الا الله»، تصدیق قلبی، مشاهده نور حق از طریق مکاشفه و فنای در وحدت تقسیم می شود، سپس توکل را ناظر به سومین مرحله می داند که در آن سالک، حقیقت «لا اله الا الله» را از طریق کشف و به نور حق مشاهده می کند و اما سوم و او آن است که توکل به آن نهاد دارد» (رک. غزالی، ج ۴، ۴۲۵-۴۲۲) وی نتیجه توحید را نگرستن در مسبب الاسباب داند و گوید «[توحید] ایمان به رحمت و سبعت و توکل بار آرد و وثوق بار آرد و وثوق به مسبب الاسباب و حال توکل تمام نشود مگر وثوق بر وکیل و آرمیدن دل بر حسن نظر کفیل» (همان: ۴۴۴)

البته او درجه سوم را خالی از تفرقه و کثرت و حضور غیر نمی داند و معتقد است کمال توحید در درجه چهارم است که «اندرون همه را حق داند و بس و جز یکی را نبیند و خود را نیز فراموش کند» و این مرحله فراتر رفتن از توکل است که «توکل را بدان حاجت نیست» و مرتبه ای است که «صوفیان فنا گویند در توحید» (غزالی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۹۳۲) و عبدالرزاق کاشانی ناظر به این مرتبه گوید: توکل در این درجه آن است که سالک همه افعال را از حق ببیند و به شهود توحید افعالی باریابد. (کاشانی، ۱۳۷۹: ۹۶).

همچنین رابطه تنگاتنگ مفاهیم تفویض و توکل نیز منشأ برداشت های مختلفی از توکل و درجات آن در بین صوفیه بوده است. تفویض در اصطلاحات صوفیانه واگذاری و واسپاری کامل امور به خداوند معنی می دهد و آن را بر گرفته از قرآن کریم می دانند: «وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (غافر/۴۴). در حالی که در این آیه مفهوم رها کردن و تسلیم را افاده می کند «اسلم امری الیه و اجعله له و اتوکل الیه» (محمد موسی و فایز کامل، ۱۴۲۵: ۴۷۲) همچنین طبق معنایی که راغب اصفهانی از تفویض در سوره غافر به

دست می‌دهد، مفهوم رها کردن داشته و قدری متفاوت از مفهوم واگذاری در توکل است: «فرموده: و افوض امری الی الله، یعنی کار خود را به سوی خدا باز می‌گردانم و رها می‌کنم.» (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۸۷).

آنطور که از درجات توکل بر می‌آید تفویض ناظر به درجه سوم و نهایت توکل است؛ چنان که قشیری به نقل از ابوعلی دقاق گوید: «توکل سه درجه است توکل است و تسلیم و تفویض. متوکل به وعده آرام گیرد صاحب تسلیم به علم وی بسنده کند و صاحب تفویض به حکم وی رضا دهد» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۵۰). در واقع و بر اساس این تعریف، توکل بدایتی است تا به وساطت تسلیم به مرحله تفویض رساند و آنطور که از گفتار سهل بن عبدالله بر می‌آید توکل و انهدان خود به خدا و تسلیم رضای وی شدن است (رک. سراج طوسی، ۱۹۶۰: ۷۸). خواجه عبدالله آن را در معنی و اشارت لطیف‌تر و دل‌گشاده‌تر می‌داند و توکل را شعبه‌ای از تفویض معرفی می‌کند: «التفویض أَلطَفُ إِبْرَاهِيمَ وَ أَوْسَعُ مَعْنَى مِنَ التَّوَكَّلِ، فَإِنَّ التَّوَكَّلَ بَعْدَ وَقُوعِ السَّبَبِ، وَ التَّفْوِیْضَ قَبْلَ وَقُوعِهِ وَ بَعْدَهُ. وَ هُوَ عَيْنُ الْإِسْتِسْلَامِ، وَ التَّوَكَّلِ شَعْبَهُ مِنْهُ» (انصاری، ۱۳۷۶: ۶۶).

برخی مراد از توکل را تفویض امر دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۶۰). بعضی دیگر نیز حقیقت توکل را تفویض دانسته‌اند و آن نیز ترک تدبیر باشد که «مفوض را اندر تفویض تدبیر نماند و اگر تدبیر باقی باشد نه توکل باشد نه تفویض» (مستملی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۳۰۹). قشیری ناظر به جنبه تفویض گرایانه توکل به نقل از ابونصر سراج شرط توکل را آن می‌داند که «خویشتن اندر دریای عبودیت افکنی و دل با خدای بسته داری» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۴۸) و هم وی آورد که «هر که در میدان تفویض افتد مرادها نزد او برند همچنان که عروس به خانه داماد» (همان: ۲۵۷). او همچنین توکل را صفت اولیا و مومنان، تسلیم را صفت ابراهیم (ع) و اولیاء و تفویض را صفت پیامبر اکرم (ص) و موحدان می‌داند. (همو: ۲۵۲) امام غزالی نیز درجه سوم توکل را نافی تدبیر می‌داند: «واین مقام در توکل ترک دعا و سؤال آورد» (غزالی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۴۵۱) از نظر وی اعلی مقامات توکل آن است که بایزید بسطامی گفته است:

«که ابوموسی دیلمی گوید وی را پرسیدم که توکل چیست؟ گفت تو چه می‌گویی؟ گفت مشایخ گفته‌اند: آنکه اگر چپ و راست همه مار و کژدم بود سرّ دل وی حرکت نکند گفت این سهل است ولکن اگر اهل دوزخ را جمله در عذاب بیند و اهل بهشت را هم در

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۶۴-۴۴) ۵۹

نعمت و میان ایشان به دل تمییز کند متوکل نباشد» (غزالی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۹۳۲). یعنی در تفویض حق تدبیر و اختیار سلب می شود و متوکل خود را به چیزی نمی انگارد که تصمیم بگیرد.

### نتیجه گیری

در این مقاله مفهوم توکل در قرآن، لغت و تعبیر صوفیانه و نیز درجات براساس متون تعلیمی و منشور تصوف تا قرن هشتم بررسی گردید.

توکل در قرآن بیشتر مفید معنای وکیل می باشد و در لغت نیز در معنای اعتماد به دیگری و سپردن کار به او معنا می دهد و تعبیرات لغت شناسان نزدیک به این معنی است. در کتب تعلیمی صوفیه حالتی است از احوال دل که با توحید و ایمان و یقین ارتباط دارد و در مفاهیم اعتماد دل بر خدای تعالی و بسنده کردن و آرام گرفتن به او تعالی، باز گذاشتن کل امور به مالک آن، بیرون آمدن از حول و قوه خویش و در نهایت خالی شدن از هرگونه اختیار و تدبیر و تفویض خود به طور کامل به مالک حقیقی آمده است.

توکل دارای سه درجه است. مرتبه اول همراه با کسب است که از سست ترین مراتب سلوک است؛ سراج و قشیری آن را مخصوص مومنان می دانند و خواجه عبدالله انصاری مخصوص سالکان مبتدی و عوام مؤمنین داند که در اقوال مشایخ به گدایی نیکو (کدیه حسنه) نیز تعبیر شده است. درجه دوم توکل چشم فرو بستن از اسباب است و مجاهده برای درست نمودن توکل؛ قشیری آن را مرحله تسلیم می داند که صفت اولیاست و سراج طوسی آن را توکل خاصان می نامد؛ غزالی گوید این متوکلی باشد که از توکل خویش بی خبر و در توکل خود فانی است.

مرحله سوم توکل که قشیری تفویض می نامد، در واقع صفتی است از صفات موحدان؛ به تعبیر خواجه عبدالله در این درجه سالک به سمت رهایی از علت توکل کشیده می شود و به یقین می داند که در مالکیت حق تعالی هیچ شرکتی نیست که او ادعا کند و حق را در آن وکیل خود سازد. غزالی نیز آن را فانی تدبیر می داند که سالک چون مرده است در برابر مرده شوی؛ و آنطور که کلاباذی گوید: «نه بنده مرخویشتن را بیند و نه مرخویشتن را چیزی بیند» و در تعبیر سراج طوسی این مرحله خاص الخواص است.



توکل از جهتی حاصل توحید است و از جهتی دیگر می توان معارض توحید و عبودیت دانست که باعث شده است برخی از صوفیان کمال توکل را ترک توکل و فرا رفتن از مرحله توکل بدانند و آن را «صوفیان فنا گویند در توحید». مفهوم تفویض نیز ناظر به درجه سوم توکل و در تعبیر بعضی از مشایخ صوفیه حقیقت توکل و ترک تدبیر است

\_\_\_\_\_ بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۶۴-۴۴) ۶۱

### کتاب نامه

#### قرآن کریم.

آذرتاش، آذرنوش. ۱۳۹۰. *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. چاپ سیزدهم. تهران: نی ابونصرسراج، عبدالله بن علی. ۱۳۸۲. *اللمع فی التصوف*. مترجم: محبتی، مهدی، تصحیح و تنظیم: نیکلسون، رینولد الین. تهران: اساطیر .  
انصاری، عبدالله بن محمد. ۱۳۷۶. *منازل السائرین*. اعداد و تقدیم: علی شیروانی. قم: دار العلم. پورجوادی نصرالله. ۱۳۶۶. «*بهج الخاص*». مجله تحقیقات اسلامی. سال دوم، دوره ۵ و ۶. صص ۹۴-۱۳۱.

تبادکانی طوسی، شمس الدین محمد. ۱۳۸۲. *تسنیم المقربین* (شرح فارسی منازل السائرین خواجه عبد الله انصاری). تصحیح: محمد طباطبایی بهبهانی، جلد ۱. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

حسینی کازرونی، سید احمد. ۱۳۸۸. *تصوف و عرفان*. چ دوم. تهران: ارمغان.  
خرمشاهی، بهاءالدین. ۱۳۷۷. *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. جلد ۱. چ اول. تهران: ناهید.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۸۹. *مفردات الفاظ قرآن (فرهنگ قرآنی راغب)*. ترجمه جهانگیر ولد بیگی. چ اول. سنندج: آراس  
..... ، ..... (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*. البیروت: دارالکتب العربیه  
سراج.

طوسی، ابونصر. ۱۹۶۰. *اللمع فی التصوف*. دکتر عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور. مصر: دار الکتب الحدیثه.

عباسی مقدم، مصطفی و محمد علی نژاد، روح الله. ۱۳۸۹. «*توکل از منظر تفاسیر عرفانی*»  
مجله مطالعات قرآن و حدیث. سال سوم، شماره دوم. صص ۱۴۷-۱۲۵  
غزالی، محمد بن محمد. ۱۳۷۷. *احیاء العلوم*. ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش  
خدیو جم. حسین، جلد چهارم. چ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی  
..... ، ..... ۱۳۸۸. *کیمیای سعادت*. به تصحیح احمد آرام. جلد ۲. چ دهم. تهران: گنجینه.  
فیروز آبادی، مجدالدین. ۲۰۰۸. *القاموس المحیط*. تحقیق حسان عبدالمنان، عمان: بیت  
الافکار الدولیه، ۲۰۰۸ قشیری.

۶۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. ۱۳۷۴. *رساله قشیریه*، ترجمه حسن بن احمد عثمانی، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق. ۱۳۷۹. *شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری*. به نگارش علی شیروانی. جلد ۱. تهران: الزهراء.
- کلابادی، ابوبکر محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۶. *التعرف لمذهب اهل التصوف*. به تصحیح عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور. قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- محمد بن منور. ۱۳۷۶. *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. چ اول. تهران: فردوسی
- محمد موسی، صبر و فایز کامل، محمد. ۱۴۲۵. *تفسیر اساس البیان*، دمشق: دارالخیر. مستملی.
- اسماعیل بن محمد. ۱۳۴۹. *شرح التعرف لمذهب التصوف*. با تحقیق احمد علی رجایی، جلد ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران .
- معلوف، لوئیس. ۱۳۹۰. *فرهنگ المنجد*. ترجمه محمد بندر ریگی، جلد ۲. چ دوم. تهران: اسلامی .
- معین ، محمد. ۱۳۸۷. *فرهنگ معین*، جلد ۱. چ دوم. تهران: بهزاد .
- میرباقری فرد، سید علی اصغر. ۱۳۹۱. «*عزیز الدین نسفی*». دانشنامه زبان و ادب فارسی. جلد چهارم. چاپ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۲۶۳-۲۶۵
- نسفی. عزیز الدین محمد. ۱۳۸۶. *مجموعه رسائل مشهور به کتاب الإنسان الكامل*. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. جلد ۱. تهران: طهوری.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. ۱۳۹۱. *کشف المحجوب*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی. چ هفتم. تهران: سروش.

Holy Qoran

'Abbāsi moqaddam. Mostafā va Mohammad 'Alinejād. Roh-ollah. (2010/1389SH). Tavakkol Az manzar-e tafsir-e erfāni. MotāleAāt-e Qorān va Hadis journal . Year3.No.2.Pp.125-147

Abu-Nasr serāj, 'Abdollāh ibn Ali. (2003/1382SH). Al-lam' fel-tasavvof. Ed. by Nikolson. Tr. by Mehdi mohabbati. Tehran: Asātir.

Āzartāsh, Āzarnosh. (2011/1390SH). Farhang-e-Maāser-e-Arab-Farsi. 13<sup>th</sup> ed. Tehrān: Ney

- Ansāri, Abdollāh ibn mohammad. (1997/1376SH). Manāzel alsaerin. Research by Ali shiravāni. Qom: dārol-elm
- FirouzAbādi, majdaddin. (2008)'Al-qāmous-olmohit. Research by Hassān 'Abdolmannān. 'Amān: bayt-ol' Afkār 'Addovaliya.
- Ghazzāli, mohammad ibn mohammad. (1998/1377SH). Ehyā-ol oloum. Tr. by khārazmi. With the efforts of hosein khadiv jam. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: elmi-farhangi
- (2009/1388SH). Kimyā-ye sa' Aādat. hntroduction: Ahmad ārām. 10<sup>th</sup> ed. Tehrān: Ganjine
- Hojviri, 'Ali ibn Othmān. (2012/1391SH). Kashf-ol-mahjoub. Ed. by Mahmoud 'Ābedi. 7<sup>th</sup> ed. Tehran: Soroush.
- Hoseyni-e kāzerouni. (2009/1388SH). tasavvof va erfān. 2<sup>nd</sup> ed. tehrān: Armaghān
- Kāshani. 'Abdorrazzaq. (2000/1379SH). Shrh-e manāzel-ossaerin khāje 'Abdollah 'Ansāri. by 'Ali shravāni. Tehrān: 'Azzahrā
- Khorramshāhi, bahā 'Addin. (1998/1377SH). Dāneshnāme-ye Qorān va Qorān pajuhi. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: nāhid
- Kalābazi, 'Aboubakr mohammad ibn ibrahīm. (2007/1386SH). 'Atta'Arrof le-mazhab-e 'Ahl-ettasavvof. Ed by Dr 'Abdolhalim Mahmoud va tāha 'Abdolbaqi sorour. Qom: markaz ettelā' Aāt va madārek islāmi.
- Moein. Mohammad. (2008/1387SH). Farhang-e moein. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: ehzād.
- Ma'aluf. loueis. (2011/1390SH) .Farhang-e 'Almonjed. Trmohammad Bandar rigi. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: islāmi
- Mohammad mousā, sabr va Fayez kāmel mohammad. (2004/1425Q). Tafsir-e 'Asās-olbayān. Demeshq: Dār-olkheyr
- Mohammad ibn monavvar. (1997/1376SH). 'Asrār-ottowhid fi maqāmāt-esheykh 'Abi sa' Aid. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: ferdowsi.
- Mirbāqeri fard. Seyyed 'Ali 'Asghar. (2012/1391SH). 'Azizaddin-e nasafi. Dāneahnāme-ye zabān va 'Adab-e Fārsi. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: farhangestan-e zabān va 'Adabe Farsi.
- Mostameli, Esmail ibn mohammad. (1970-1349SH). Sharh- ta'Arrof le mazhab-ettasavvof. Research by Ahmad Ali rajāei. Tehrān: Bonyād farhang irān.
- Nasafi. 'Azizaddin mohammad. (2007-1386SH). 'Al-ensān-olkāmel. Tr. by zeyā' Addin dahshiri. Tehrān: tahouri.

Purjavādi, nasrollah. (1987/1366SH) .nahj-olkhās. tahqiqāt-e islāmi  
journāl. Year15.Pp.94-131.

Qoshayri.'Abolqāsem 'Abdolkarim ibn havāzen.(1995/1374SH). Risāle-  
ye qoshaireye. Tr.by Hasan ibn 'Ahmad othmāni. Ed.by Badi-ozzamān  
forouzānfar. Tehrān: elmi-farhangi.

Rāgheb-e esfahāni,hosein ibn mohammad.(2010/1389SH).mofradāt-e  
'Alfāz-e Qorān.Tr.by Jahāngir valad beygi.1st ed.Sanandaj:Arās.

\_\_\_\_\_ (no date). Almofradāt fi gharib-elQorān. Beyrut:dār olkotob  
'Al'Arabiya.

Seāj-eTousi,'Abu-nasr. (1960). Al-lam' fel-tasavvof.With the efforts of  
Dr 'Abdolhalim Mahmoud va tāha 'Abdolbaqi.Mesr:dār-ol kotob-ol  
hadisa.

Tabādekāni tousi,shams-'Addin mohammad. (2003/1382SH) .tasnim-ol  
moqarrabin. Ed.by Mohammad tabātabāei behbahāni. Tehran:  
ketābkhāne-ye mouze va markaz-e asnād-e majles-e shourā-ye islāmi